



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۹/۲۶



م. اسحاق نگارگر

## چراغ شکسته



این جا در این سرزمین کودکان و پسران تازه برنا را می بینی که در هوای چهل درجه کوچه های شهر را گز و پل می کنند و بلا تکلیف چند پوری ساجق، سوزن و چیزهایی از همین قبیل را به امید خریدار این سو و آن سو می دوانند. باید دستی در کار تعلیم و تربیه داشته باشی تا بدانی که استعداد های عصر ما چه گونه ضایع می شوند و از دست می روند.

این استعداد های بالقوه همانند چراغ های روشن استند که بر زمین می خورند و نور شان از دست می رود که اگر ابر های مترکم بی توجهی و به مه چی گویی از آسمان زندگی شان پراکنده می شد هر کدام مانند قوس فُرح یا رنگین کمان تاج مجدی بر سر ملت خود بودند.

ما هنوز ندانسته ایم که زبان عشق عمل عاشقانه است و عشق به زبان کلمات نیازی ندارد. این مردم در زندگانی پُر از فراز و نشیب حرف بسیار شنیده اند و سیاستمداران گوناگون در نطق های سیاسی خود جوی های شهد و شیر را فراوان برای شان تصویر کرده اند اما در عمل مجبور بوده اند که فرزندان خود را برای یک لقمه نان به کوچه و بازار بفرستند و یا حتی به گدایی وادارند.

رفته رفته چراغ های روشن استعداد شان بر زمین خورده و شکسته است و هر چراغی که بدین ترتیب بر زمین خورده و نور خود را از دست داده است این مردم را از حدود و ثغور یک زندگانی توأم با آرامش نسبی دور افکنده است و اینک باز سخن از حکومت وحدت ملی است که خود به نظر من محصول حالتی است که سیاستمداران ما نتوانسته اند بر اژدهای نفس اماره خود پنجه تسلط افکنند و یکی به نفع دیگر گذشت کنند. تصورش را بکنید امریکا با پنجاه ایالت خود یک معاون رئیس جمهور دارد ولی ما که کارکنان اداره های ما به خاطر چای نوشیدن و فازه کشیدن معاش می گیرند دو معاون رئیس جمهور داشت و اینک از خاطر یک بیوروکراسی بدون ضرورت در کنار رئیس جمهور یک رئیس اجرائی و باز آن رئیس اجرائی دو معاون از خود دارد و بالطبع هر کدام اینان یک درجن مشاور نیز خواهند داشت و ملت فقیر ما یکجا با جامعه جهانی باید جان بکند و تکس بدهد تا از عهده پرداخت این همه معاش گزاف برآید و آیا دیگر استعداد های بالقوه ما باز هم همان چراغ های شکسته نخواهند بود؟

سوالی است که من برای آن جواب ندارم.

اما سال های پیش یک شعر شلی شاعر انگلیسی را به دری ترجمه کرده بودم که آنرا با شما شریک می کنم. به امید روزی که دیگر چراغ ها نشکند و ابرهای متراکم بی پروایی و به مه چی گویی از آسمان این سرزمین کنار برود و رنگین کمان های استعداد همانند تاج مجد بر آسمان این سرزمین بدرخشد و زبان عشق نیز عمل عاشقانه باشد.

والله اعلم بالصواب ۲۲ اگست ۲۰۱۴ مطابق ۳۱ سنبله ۱۳۹۳ شهر مزار شریف

نگارگر

چراغ شکسته

چون چراغی شگند در دلِ شب      نور هم میرد و بر خاک افتد  
ابر اگر پاره شود قوس قزح      تاج مجد است و بر افلاک افتد  
عود را گر شکنی نغمه خوش      چون شراب از رگ این تاک افتد

لب اگر ساز سخن سر بکند

عشق از خاطره بی باک افتد

The shattered lamp  
When the lamp is shattered,  
The light in the dust lies dead.  
When the cloud is scattered,  
The rainbow's glory is shed.  
When the lute is broken,  
Sweet tones are remembered not,  
When the lips have spoken,  
Love accents are soon forgot.  
Shelly

\*\*\*\*\*

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

چراغ شکسته

[i\\_negargar\\_tsheraagh\\_e\\_shekasta.pdf](#)